

سید شهید

سرشناسه: عرفانیان، مریم، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: فرزانه‌ای از زندگی شهید سید عبدالحمید دیانمه / تهیه و تولید معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، محرم اداره هنری، استاد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، گردآوری و بازنگری مریم عرفانیان، ویراستار سید محمد آریانزاد.

شخصیات: شهید نثار آریان پور، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص؛ تصویر رنگی، ۱۱ × ۱۷ ص.

فهرست: ایثارنامه مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی، ا.ج، ۱۲.

شابک: 978-622-95486-6-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه

Martyrs -- Iran -- Biography

موضوع: دیانمه، سید عبدالحمید، ۱۳۲۳-۱۳۶۰

موضوع: دیانمه، سید عبدالحمید، ۱۳۲۳-۱۳۶۰ -- دوستان و آشنایان -- خاطرات

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

موضوع: واقعه ۷ تیر، ۱۳۶۰ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

موضوع: "Martyrs -- Biography" Historical incidence of 20th June, 1981

موضوع: نمایندگان مجلسی -- ایران -- خراسان رضوی

موضوع: Khorasan Razavi -- Iran -- Legislators

شابکه افزوده: آریانزاد، سیدمحمد، ۱۳۲۱ - ویراستار

شابکه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی، معاونت فرهنگی و امور اجتماعی

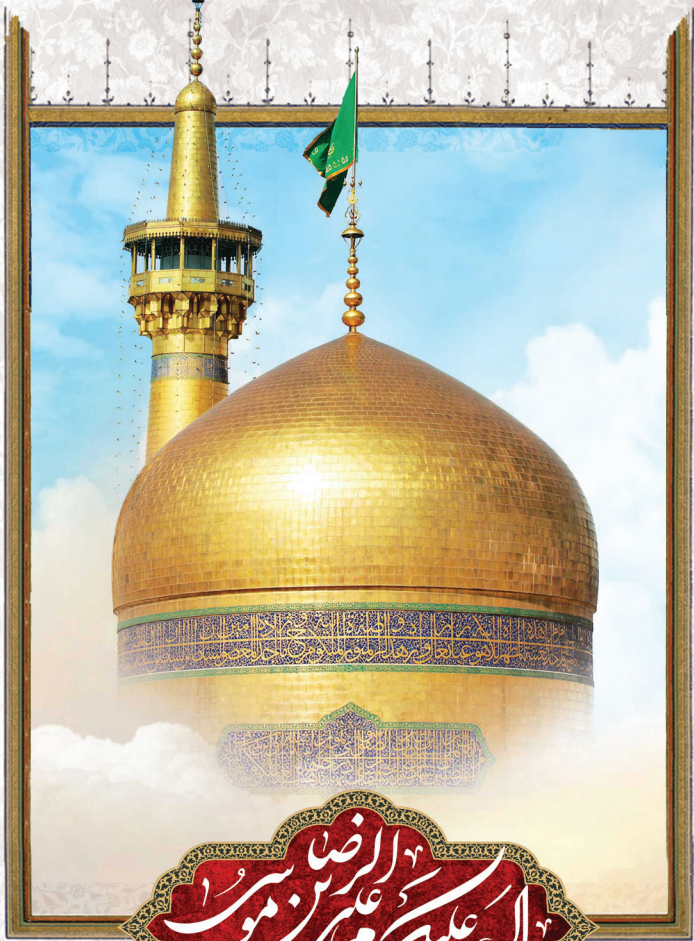
شابکه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی، اداره هنری، استاد و انتشارات

شابکه افزوده: ایثارنامه مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی، ا.ج، ۱۲.

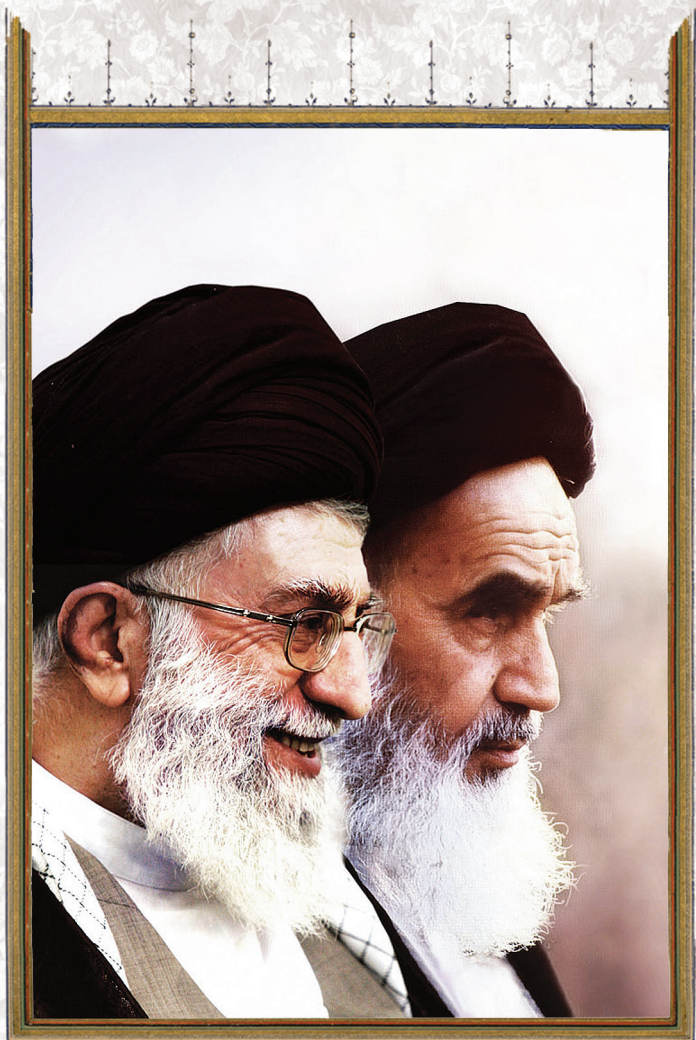
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ج ۱۹۱۲ / الف / DSRAP

رده بندی دیوبیس: ۹۵۵/۸۰۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۳۸۲۶



عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالرَّضَا
وَالشَّاهِدِ
وَالْمُجْتَبَى



ایثارنامه



مجموعه

عنوان کتاب: **فرازهایی از زندگی شهید سید عبدالحمید دیالمه**
عنوان فروست: **ایثارنامه** (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)
تهیه و تولید: معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی
مجری طرح: اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

گردآوری

و بازنویسی: مریم عرفانیان

ویراستار: سید محمد آریانزاد

ناظر تولید: سید مجید حسینی

مدیر تولید: حمید دینانی

هماهنگی تولید: سید محمد آریانزاد

تطبیق اسناد: طیبیه وزیری

مدیر هنری: عباس پرچمی

دستیار صفحه آرا: بهناز فهمیده اسکندری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر ایمانیور

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۸۶-۶-۰

قیمت: ۵۰/۰۰۰ ریال «غیر قابل فروش»

(چاپ و تکثیر این کتاب با ذکر منبع بلامانع است)

کلیه مطالب این کتاب بر اساس اطلاعات مرکز اسناد ایثار بنیاد شهید

و امور ایثارگران خراسان رضوی تدوین شده است)

سخن اول

شهادت، فنا شدن انسان است برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است. شهادت نه یک مردن، که یک انتخاب است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره آیه ۱۵۴).

به عبارتی دیگر، شهادت صفتی از «حیات معقول» است؛ زیرا در حیات معمولی، انسان همواره خود و ادامه بی پایان خود را می خواهد؛ لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاک از آلودگی ها که خود را در یک مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است؛ لذا شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات طیبه پشت پرده آن می باشد. و چنین مرگی است که به تعبیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شریفترین و بالاترین نوع مردن است (أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ) و علی عَلِيٌّ آن را گرمای ترین نوع مردن

می داند. (أَكْرُمُ الْمَوْتِ الْقَتْلُ)

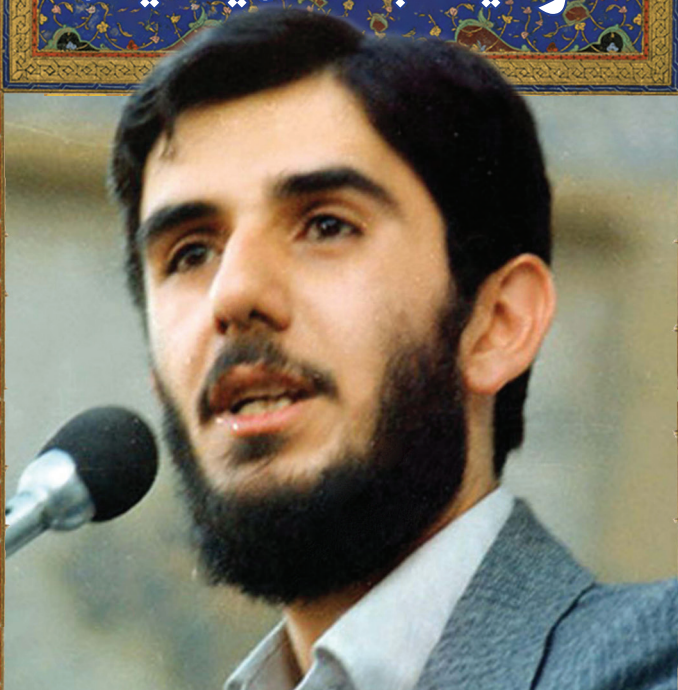
«شهیدان به ما می گویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.» (امام خامنه‌ای رضوان الله علیه ۱۳۹۴/۷/۵)

(فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ سوره آل عمران آیه ۱۷۰)

بدیهی است که در این سلوک معقول، تکریم و تعظیم شهیدان، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم‌های سرخ استقلال و آزادی بشریت، از یوغ ذلت و اسارت و گام بلندی است در راستای احیای ارزش‌های مکتب توحید و عدالت؛ زیرا که، «شهادت، مرگ در راه ارزش هاست» و هر شهید، مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی يك ملت، جاودانه می درخشد.

معاونت فرهنگی و امور اجتماعی
بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

دکتر سید عبدالحمید نیامه



تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۲/۴ محل تولد: تهران تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۴/۷

محل شهادت: دفتر حزب جمهوری گلزار: قم، حرم مطهر حضرت معصومه ع آخرین سمت: نماینده مردم مشهد و عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی

عبدالحمید (وحید) دیالمه، چهارم اردیبهشت سال ۱۳۳۳ در تهران و خانواده‌ای مذهبی، و فرهیخته به دنیا آمد. مرحوم دکتر حمید دیالمه پدر شهید، قبل از انقلاب با حضور در جلسات انجمن اسلامی پزشکان که شهید مطهری از گردانندگان آن بود، شرکت می‌کرد.

هم‌چنین پدر شهید در دوران بعد از انقلاب با تشکیل سازمان پزشکی امام خمینی علیه السلام علاوه بر تربیت نیروهای امدادگر در طول دفاع مقدس، تعدادی درمانگاه خیریه را مدیریت می‌نمود که این امر تا وفات ایشان ادامه داشت.

شهید دیالمه سپس از گذراندن دوره‌ی دبستان،

دروس متوسطه را در دبیرستان «هدف» فراگرفت. در دوران دبیرستان، سه سال از مکتب مدرسان حوزه علمیه قم استفاده کرد. عرفان، فلسفه و منطق را نزد استاد شهید مطهری خواند و با نظرات دکتر شریعتی در زمینه‌های مختلف آشنا شد و با نقد منطقی نظریات وی، نقش مهمی را برای آگاهی نسل جوان بر عهده گرفت. سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد و به فراگیری علوم جدید در رشته‌ی داروسازی پرداخت.

سال ۱۳۵۴ هـ.ش برای بررسی اوضاع منطقه‌ی چابهار و خاش و تهیه‌ی اسلحه به آن جا سفر کرد و متوجه شد فروشندگان سلاح با ساواک در ارتباط هستند.

لذا از خرید سلاح منصرف گردید و با کوله باری از تجربه در راه بازگشت در چابهار، توسط ساواک دستگیر شد. ولی به دلیل نبودن مدارک کافی، پس از مدتی آزاد گردید. وی زبان‌های عربی، انگلیسی

و فرانسوی را به‌طور کامل آموخت و پس از اخذ دکترا در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۸ به تهران آمد. دیالمه فعالیت اعتقادی و مبارزاتی خود را از همان دوران دانشگاه آغاز کرد.

ازجمله؛ سال اول تحصیلی اقدام به تأسیس کتابخانه‌ی اسلامی در خوابگاه دانشگاه مشهد نمود و از طریق این کتابخانه افراد مؤمن را شناسایی کرد تا بتواند آینده‌ی افکار اسلامی شیعی را که سال‌ها زحمت‌کشیده و با خون‌دل آموخته بود، به آنان منتقل کند.

تشکیل جلسات سخنرانی تحت عنوان «صراط مستقیم» با هدف احیای تفکرات شیعی از دیگر کارهای او بود که به وسیله‌ی آن طرفداران زیادی به سمت خود جذب کرد و افکار انحرافی و التقاطی را خنثی ساخت.

دیالمه به خاطر الهی بودن کارهایش، همواره توفیق می‌یافت و تفکراتش از مرز دانشگاه می‌گذشت و

در سطح شهر گسترش می‌یافت. برای همین و به بهانه‌ی شرکت در مبارزات مسلحانه، بارها توسط ساواک زندانی شد.

پس از تأسیس «مجمع احیای تفکرات شیعی» به همراه یار نزدیکش، دکتر قاسم صادقی، مبارزات خود را علیه منافقین سازمان‌دهی کرد.

وی از بینش سیاسی عمیقی برخوردار بود. او از اولین کسانی بود که انحراف از خط اسلام را در بنی‌صدر و روزنامه‌ی وابسته به وی مشاهده کرد. دیالمه به قصد افشاگری با جمعی از دوستان خود در مجمع احیای تفکرات شیعی مشهد به تهران آمد و در محل روزنامه‌ی به اصطلاح «انقلاب اسلامی» تحصن کرد.

فعالیت‌های وی در مشهد، محبوبیتی خاص به او بخشید و موجب شد تا چند تن از علمای طراز اول از جمله، آقا میرزا حسن علی مروارید، مرحوم میرزا مهدی نوغانی و مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی هنگام

انتخابات مجلس شورای اسلامی، از او بخواهند که کاندیدا شود.

دیالمه با رأی اکثریت مردم مشهد به مجلس شورای اسلامی راه یافت و از ۲۶ سالگی، فعالیت‌های خود را در سنگر مجلس آغاز کرد. او یکی از اولین کسانی بود که با استدلال و شیوه‌ای منطقی خطوط التقاطی از جمله بنی‌صدر که در مقابل خط امام صف کشیده بودند را افشاء کرد و خط لیبرالیسم که تحت نام خط مصدق مطرح بود، باز شکافت.

او در مجلس عضو «کمیسیون امور شوراها» بود. حدود چهارصد ساعت نوار در مباحث مختلف از وی به جا مانده است. با تسلط چشمگیری که در مباحثه داشت، راه صحیح تبلیغ اعتقادات اسلامی و شیعی و مبارزه با تهاجمات اجنبی را به خوبی نمایاند و با همین سلاح نیز مدعیان دروغین «بحث آزاد» را رسوا ساخت.

دیالمه به مقابله با ارتجاع‌های داخلی (منافقین،

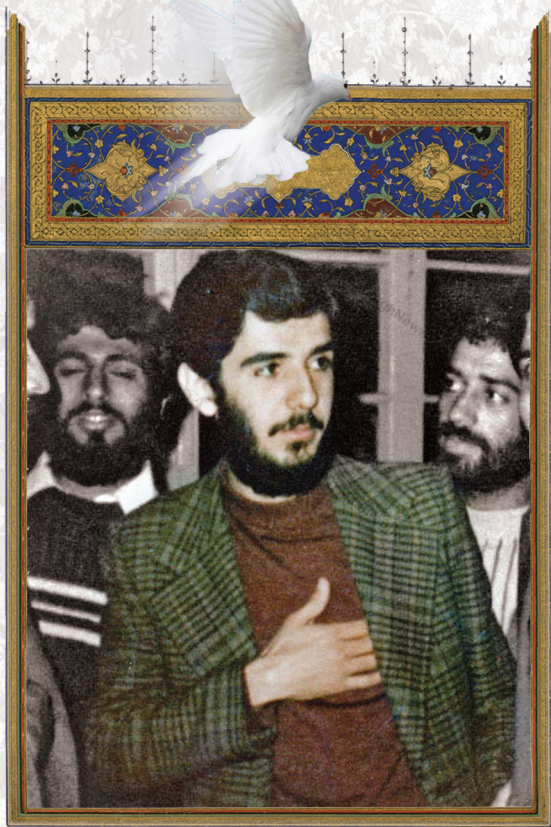
ملحدین و لیبرال‌ها) با امام و امت پرداخت. با انتشار خبر کاندیداتوری بنی‌صدر خائن برای ریاست جمهوری، در جلسات عمومی و هفتگی با دلایل مستند اظهار داشت که «ریاست جمهوری بنی‌صدر برای جمهوری اسلامی فاجعه است!»

پیش‌بینی‌های او قبل و بعد از شهادت عموماً به واقعیت تبدیل شد. حتی در یکی از سخنرانی‌هایش که احتمال دارد آخرین سخنرانی وی باشد، (در سوگ شهید چمران) عوامل اصلی که بعدها سبب جناح بندی نیروهای انقلابی و یاران انقلاب شورا با دلایل و شواهد کافی معرفی کرد.

این عوامل باعث تقویت عناصری گردید که امروزه علناً ولایت فقیه، قانون اساسی، شورای عالی، امنیت ملی، دولت و سایر نهادهای نظام را زیر سؤال می‌برند. او گفت: «متأسفانه در جلوگیری از رشد، تقویت و روی کار آمدن سردمداران این طرز تفکر، به جز دادن یک رأی منفی امروز کاری از من

ساخته نیست و این را فقط به شما مردم هشدار می‌دهم.» دیالمه از ذخایر گران‌قدر اسلام و ستاره‌ای درخشان در آسمان جمهوری اسلامی بود که منافقین کوردل او را به شهادت رساندند. پس از شهادت، پیکر پاکش را در مقبره‌ی «شهید دکتر مفتاح»، جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپردند، چرا که «شهید مفتاح» منادی وحدت از حوزه و «شهید دیالمه» منادی وحدت از دانشگاه بود^۱.

۱- مجله علوم قرآن و حدیث، فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸ از صفحه ۵۹ تا ۶۱.



قبل از پیروزی انقلاب یکی از دانش آموزان مدرسه‌ی علوی انشایی نوشت و سر کلاس خواند که مقداری بوی ضد شاه می‌داد. من هم وقتی شاد و خندان به خانه برگشتم، به عبدالحمید گفتم که یکی از شاگردان کلاس چنین انشایی خوانده است. ایشان برگشت و به من گفت: «قهرمان پرور باش! سعی کن خودت هم قهرمان باشی!»

آن جمله برای من خیلی معنادار بود؛ چون این مفهوم را می‌رساند که سعی کن کار خوب را خودت انجام دهی، نه این‌که آدمی باشی که فقط از کارهای خوب دیگران تعریف کنی^۱.

نیکو دیالمه، خواهر شهید

نمازی به این شکل!

سالی که در دانشگاه مشهد قبول شدم، عبدالحمید دیالمه هم قبول شده بود. در سال اول دانشجویی، افرادی را جست و جو می‌کردم تا در غربت دور هم جمع شویم و بتوانیم یک جمعیت مسلمان داشته باشیم. نماز می‌خواندم و روزه می‌گرفتم؛ اما اطلاعات دینی‌ام بسیار مختصر بود. دنبال این بودم تا آدم‌هایی را پیدا کنم که مقلد امام عَلَيْهِ السَّلَام باشند و با هم ارتباط دوستانه داشته باشیم. بین بچه‌هایی که آن سال در خوابگاه دانشگاه مشهد زندگی می‌کردند چند نفری بودند که معلوم بود نمازخوان هستند. در رأس همه‌ی نمازخوان‌ها و با شخصیت‌ترین آن‌ها

عبدالحمید دیالمه بود. روزی نزدیک نماز مغرب
رفتم و در اتاق ایشان را زدم. سلام کرده و وارد
اتاق شدم. پرسید: «چه کار دارید؟»
گفتم: «آمدم با شما آشنا شوم.»
بعد از اذان مغرب بلند شد و به نماز ایستاد.
هنوز صوت نماز ایشان در ذهنم تکرار می‌شود.
بسیار زیبا نماز خواند. من نمازخوان بودم؛ ولی
نمازخوانی به این شکل تا آن روز ندیده بودم^۱.

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۲۹.

زیاد به منزل شهید دیالمه می‌رفتم. وقتی می‌خواستم به منزل ایشان بروم، گاهی از من می‌خواست در مسیرم چیزی برایش بخرم. اگر همراه آن‌ها برای خودم چیزی می‌خریدم، پول آن را هم به من می‌داد! هر چه می‌گفتم نمی‌گیرم، اصرار می‌کرد که بگیرم. می‌گفتم: «آقا! من آن وسیله برای خودم گرفته‌ام.»

حتی روزی کار به جایی رسید که ما به جروب‌بحث افتادیم. برخورد تندی کردم و ایشان قبول کرد هزینه‌ی کالایی را که برای خودم خریداری کرده‌ام، نپردازد. از آن روز دیالمه پذیرفت از میان همه‌ی دوستان، تنها کسی که هر چیزی خرید پولش را به ایشان ندهد، من باشم. کلاً

در دورانی که با دوستانش زندگی می‌کرد، هر کس هر چیزی می‌خرید و وارد خانه‌ی او می‌شد، پول آن را می‌پرداخت. نه این‌که فکر کنید وضع مالی خوبی داشت، هرگز... ولی هر قدر پول داشت آن را خرج زندگی می‌کرد. عبدالحمید بسیار جدی و میهمان‌نواز بود. بعد از مدتی نیز هم خانه‌ی ایشان شدم^۱.

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۳۰.



ساواک به دیالمه مشکوک شده بود؛ ولی مدرکی از فعالیت‌های ایشان نداشت. یکی از کارهای مهم او در سال ۱۳۵۳ پخش اعلامیه‌ی معروف امام خمینی علیه السلام به مناسبت سالگرد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود.

این اعلامیه را از طریق رادیو عراق که توسط آقای سید محمود دعایی عضو نهضت روحانیت مبارز اداره می‌شد؛ ضبط و خلاصه کردیم. سپس در اختیار عموم قرار دادیم. آن زمان ماشین تایپ خیلی کمیاب بود.

اگر هم وجود داشت، ساواک خیلی راحت می‌توانست سر نخ مطلب تایپ‌شده را پیدا

کند. ما مقداری کاغذ استنسیل^۱ پیدا کردیم و اعلامیه‌ی امام را روی استنسیل نوشتیم. سپس دیالمه دستکش به دست آن‌ها را تکثیر کرد. اعلامیه‌ها را در پاکت سفید قرارداد و روی پاکت تمبر چسباند.

بعد ما به وسیله‌ی پُست در سطح شهر مشهد، از جمله مساجد و دانشگاه توزیع کردیم. حتی تعدادی از اعلامیه‌ها را به آدرس شهربانی، مرکز ساواک و نیروهای مسلح و سایر مراکز حساس دولتی پُست کردیم. بچه‌ها طوری آدرس می‌نوشتند که دست خطشان شناخته نشود. هیچ اثر انگشتی هم روی اعلامیه‌ها و پاکت‌ها نبود.

دیالمه در این کار خیلی دقیق بود و به بچه‌ها توصیه می‌کرد اعلامیه‌ها را در یک صندوق پُستی نریزند.

۱ نوعی کاغذ که با قلم خاصی بر آن می‌نگارند و با دستگاه تکثیر از آن نسخه برداری می‌کنند، کاغذ مومی

توزیع این ۱۱۰ اعلامیه شهر مشهد را به هم ریخت .
دیالمه با توزیع این اعلامیه‌ها می‌خواست به رژیم
شاه نشان دهد که امام خمینی علیه السلام در همه جا
نفوذ دارد .

می‌خواست نشان دهد «آقا» در این شهر آن قدر
طرفدار دارد که همه مردم مطیع او هستند^۱ .

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱ - ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۳۲.

آن روزها از نظر ساواک تفاوتی بین رساله‌ی حضرت امام و نهج‌البلاغه وجود نداشت. هر دانشجویی را که نهج‌البلاغه در دست داشت می‌گرفتند و می‌بردند.

ما در خانه‌های خودمان غیر از قرآن کتاب مذهبی نگهداری نمی‌کردیم. همه‌ی کتاب‌های ممنوعه را نزد آقای حسین بانکی نگهداری می‌کردیم.

ایشان داخل شهر زندگی می‌کرد و هرگاه کتابی می‌خواستیم می‌آورد.

زمانی که با دیالمه کار می‌کردیم، به جز کتاب درسی حق نداشتیم کتاب مذهبی در خانه

نگهداری کنیم. ولی با این حال ساواک ایشان را چند بار دستگیر کرد.

یک بار که مدتی در بازداشت ساواک بود، ساواکی‌ها آمدند و خانه را گشتند. بچه‌هایی که در خانه نشسته بودیم، همگی عضو تیم فوتبال بودیم. ساواکی‌ها پرسیدند: «اینجا چه خبره؟»

گفتم: «داریم در مورد فوتبال حرف می‌زنیم. قرار است بین دانشجویان مسابقه گذاشته شود و داریم برنامه می‌ریزیم.»

ساواکی‌ها نتوانستند از آن جلسه چیزی به دست بیاورند. پرسیدند: «مگر رشته‌ی ایشان داروسازی نیست؟»

گفتم: «چرا.»

دوباره پرسیدند: «پس چرا در خانه کتاب مذهبی وجود دارد؟»

فهمیدم از همان کتاب‌های امانتی است، برای همین گفتم: «از خودشان بپرسید.»

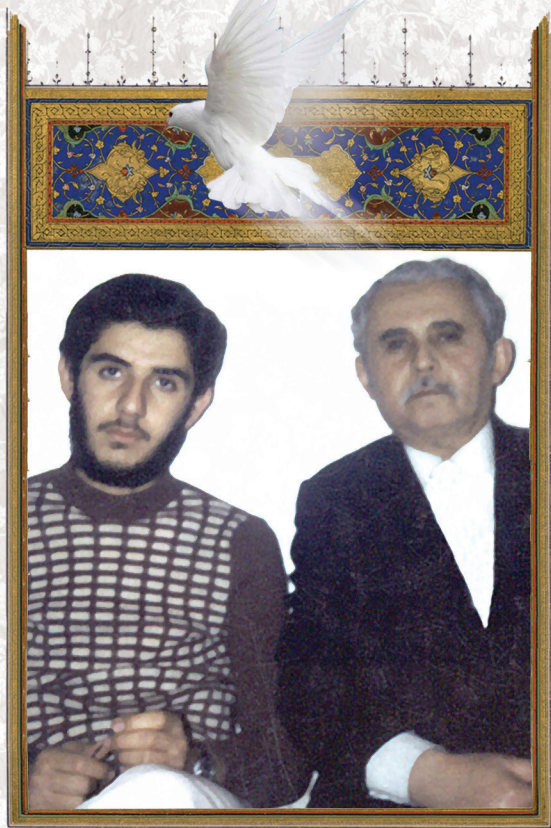
خوشبختانه چون از کتاب‌های مرجع بود، چیزی نفهمیدند.

در خانه خیلی چیزهای دیگر بود؛ اما دیدند و نفهمیدند. حتی از دیالمه در زندان بازجویی به عمل آوردند و ایشان مطمئن بود که ما هیچ حرفی نزده‌ایم.

عبد الحمید هم مقاومت کرد و چیزی نگفته بود. سرانجام پس از مدتی ایشان را به‌طور مشروط آزاد کردند!

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۳۳.



سال ۱۳۵۶ فضا در خراسان آرام آرام طوری شده بود که می‌شد در دانشگاه‌ها هم حرفی زد. یکی از حرکات جدی دیالمه در آن سال انتشار اعلامیه علیه مجاهدین خلق بود.

چرا که مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ از خط اسلام جدا شده و به مارکسیسم تغییر گرایش دادند. یعنی منافقین مذهب را کاملاً دور زدند و به مارکسیسم گرایش پیدا کردند.

در آن شرایط دیالمه احساس تکلیف کرد و گفت: «باید اعلامیه بدهیم و ثابت کنیم که مجاهدین خلق مذهبی نیستند.»

برای همین یک اعلامیه‌ی دست‌نویس تهیه و

در سطح وسیعی منتشر شد.
اعلامیه بدون امضا بود؛ ولی مجاهدین خلق
می‌دانستند کار چه کسی است. این اعلامیه
به دست مجاهدین خلق افتاد و آن‌ها از آن روز
عبدالحمید دیالمه و همه‌ی دوستان ایشان را به
اعدام محکوم کردند. با این تهدید مجاهدین
گفتند که این‌ها عامل ارتجاع هستند و باید
کشته شوند.^۱

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱ - ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره
۱۱۲، صفحه ۳۳.

روزی پدر از کتابخانه‌ی شخصی عبدالحمید بازدید کرد و به او گفت: «فکر می‌کنم شما به جای تحصیل در رشته‌ی پزشکی، در حوزه‌ی علمیه درس می‌خوانید.»

عبدالحمید با تبسمی پاسخ داد: «اگر مدرک پزشکی می‌خواهید مشکلی نیست به شما می‌دهم؟!»

به نظر من هدف نهایی برادرم بعد از گذشت مدتی آشکار شد. او می‌خواست خیلی فراتر از یک پزشک به جامعه کمک کند. عبدالحمید خدمت به دین و آرمان‌های اسلامی را به عنوان یک قضیه‌ی حیاتی نگاه می‌کرد. واقعاً وجودش

را وقف این هدف کرده بود. برادرم ویژگی‌ها و توانایی‌های فکری خاصی داشت. توانمندی کلامی، هوش و استعداد وافر، اراده بسیار قوی، البته این‌گونه افراد کم نیستند، اما مهم این بود که او همه‌ی این نعمت‌ها را در مسیر دفاع از دین و تبیین ظرافت‌های اسلام برای نسل جوان صرف کرد^۱.

نیکو دیالمه، خواهر شهید

۱ - ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۲۵.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دیالمه بحث دیگری مطرح کرد؛ آن هم این بود که ما بچه مسلمان‌ها باید در دانشگاه دعای کهیل بخوانیم. پرسیدم: «چرا می‌خواهید این کار رو بکنید؟»

گفت: «این دانشجوین فقط اسم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام رو شنیده‌اند.

غیر از بخش‌هایی از نهج‌البلاغه که مربوط به بحث‌های حکومتی و مسایل فقر و غناست، چیز دیگری نمی‌دانند.

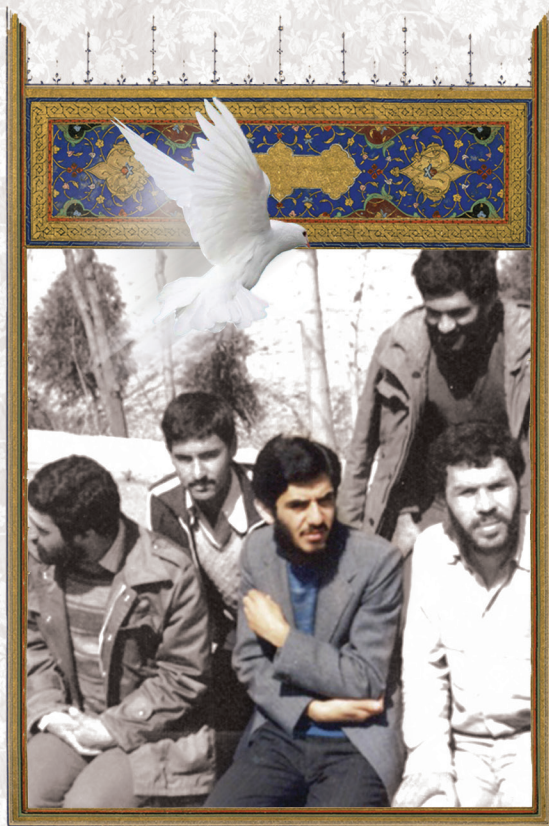
ما باید شخصیت علی علیه‌السلام را که در مقابل خدا دارد، به جوان دانشجو معرفی کنیم. به او

بگوئیم که علی فقط یک انسان مبارز نبود.
عبادت علی و بندگی علی را هم باید
بشناسیم.»

بالاخره ایشان برای برپایی مراسم دعای کمیل
در دانشگاه اصرار ورزید و سرانجام این مراسم را
پایه‌گذاری کرد^۱.

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱ - ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره
۱۱۲، صفحه ۳۳.



قرار بود حضرت امام خمینی علیه السلام از فرانسه به کشور بازگردند.

دیالمه در تهران بود و من مشهد بودم. همراه با عده‌ای از دوستان در نزدیکی بیمارستان امام رضا علیه السلام گروهی از مأموران را دیدم که به مردم پیوستند. حدس زدم که این پیوستن جمعی و به آن طرز بی سابقه یک نوع تاکتیک است و امکان دارد ضربه بخوریم.

با دیالمه تماس گرفتم و موضوع را در میان گذاشتم و نظرخواهی کردم. ایشان گفت: «هیچ چیزی بعید نیست.

هوشیار باشید و به برادران بگویید که حواسشان

را جمع کنند.»

حدس من درست درآمد و دیری نپایید که
مأموران به مردم هجوم بردند.

منتهی چون از قبل آمادگی داشتیم، ماجرای
که می توانست به یک فاجعه‌ی به تمام معنا
تبدیل شود با تلفات اندکی خاتمه پیدا کرد!

حسین بانکی، همکلاسی شهید در دانشگاه

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران. بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲،
صفحه ۱۸.

بعد از پیروزی انقلاب، برادرم مجتبی^۱ که سال سوم تحصیلات خود را در دانشکده ادبیات و علوم اسلامی دانشگاه مشهد می‌گذراند، به خانه آمد و گفت امروز فردی با این خصوصیات در سالن آمفی‌تئاتر دانشکده ادبیات سخنرانی کرده و این سخنرانی خیلی زیبا و پرمحتوا بود و من تاکنون چنین آدمی کمتر دیده‌ام.

آقای دیالمه تا آن سال هنوز دانشجوی رشته‌ی داروسازی در دانشگاه فردوسی مشهد بود. چون گروهک‌ها و جریان‌ات انحرافی و التقاطی

۱- شهید مجتبی عطایی، سال ۱۳۶۱، در عملیات فتح المبین به شهادت رسید.

در آن دوران خیلی تبلیغات داشتند، من زیاد اهمیتی به این قضیه ندادم. به برادرم گفتم: «از این سخنرانان زیاد هستند.» در جریان انقلاب و سخنرانی‌های خیلی قوی و پرمحتوا دیده و شنیده بودم، برای همین به گفته‌های برادرم اهمیت ندادم. مجتبی گفت: «حالا یک بار بیا و در جلسه سخنرانی دیالمه شرکت کنید.»

با اصرار برادرم روزی که قرار بود دیالمه در دانشکده ادبیات سخنرانی کند، قرار گذاشتیم تا با همدیگر به دانشگاه برویم.

دانشگاه مملو از دانشجو بود. دانشجویان زیادی در سالن آمفی‌تئاتر منتظر آمدن دیالمه نشسته بودند. من و برادرم نیز کنار هم نشستیم. ایشان حدود دو ساعت سخنرانی کرد و همان‌جا جذب بیانات ایشان شدم. فهمیدم او با دیگران فرق می‌کند و واقعاً نمونه و کم‌نظیر است.^۱

مرتضی عطایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران. بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۱۹.



نمونه‌ی دیگر مبارزات دیالمه برگزاری تظاهراتی به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد در منطقه پایین خیابان مشهد بود. جایی که در گذشته مخصوص طلاب و معمولاً منطقه فقیرنشین محسوب می شد .

ایشان از قبل تحقیق کرده بود تا جایی را پیدا کند که پلیس نتواند به سادگی و به سرعت خود را آن جا برساند .

در آستانه‌ی غروب آفتاب قرار گذاشت و عبدالحمید خود را به آن جا رساند. هریک از بچه‌های مجمع هم تا می‌توانستند تعدادی دانشجو و طلبه همراه آوردند.

سرانجام یک راهپیمایی کم نظیر برگزار شد که در آن شعارهای «زنده باد خمینی» و «مرگ بر شاه» سرداده شد.

حدس می‌زنم حدود ۳۰ تا ۴۰ دانشجو و تعداد ۵۰ تا ۶۰ طلبه و عده‌ای هم از مردم به ما پیوستند.^۱

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۳۳.

خرداد سال ۱۳۵۸ که بحث ولایت فقیه در مجلس خبرگان مطرح شد، برخی از افراد اعتراض کردند.

دیالمه در دفاع از تصویب طرح ولایت فقیه در قانون اساسی راهپیمایی باشکوهی به سمت مدرسه‌ی نواب ترتیب داد. این راهپیمایی هم برای نشان دادن نقش روحانیت در انقلاب و هم برای دفاع از قیام ۱۵ خرداد و دفاع از حضرت امام خمینی علیه السلام برنامه‌ریزی شده بود.

شاید برای اولین بار عکس‌های شهدای روحانیت به‌طور کامل در دست مردم بود. به یاد دارم عکس دوران طلبگی میرزا کوچک خان که

مردم او را در قیافه رزم دیده بودند، در راهپیمایی وجود داشت. همه متعجب شده بودند، چون کسی فکر نمی‌کرد میرزا کوچک خان جنگلی طلبه‌ای بوده که سال‌ها بعد به صحنه‌ی مبارزه پیوسته است. به دلیل این‌که شعارهای این راهپیمایی دفاع از حریم انقلاب و دفاع از امامت امام بود، چنان تأثیری بر روحیه‌ی مردم مشهد برجای گذاشت که همه یک صدا فریاد می‌زدند: «امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اساس وحدت ماست^۱».

علی توانایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۶۳.

ما دو تا خواهر کار پیاده کردن نوارهای سخنرانی ایشان را شروع کردیم. یکی از این نوارها متعلق به سخنرانی تبیین جهان بود. در قسمت پرسش و پاسخ نوار یکی از افراد شرکت کننده در جلسه سؤالی را مطرح کرد که من و خواهرم هنوز یادمان است. در آن سن نوجوانی و در حین پیاده کردن نوار به نظرم آمد که سؤال مهمی است و شاید هرکسی نتواند جواب آن را بدهد. خیلی دقت کردیم که ببینیم برادرمان چه جوابی می‌خواهد به پرسشگر بدهد؟ وقتی پاسخ منطقی عبد الحمید را شنیدیم بی‌اختیار شگفت زده شدیم. احساس کردیم که از این بهتر نمی‌شود پاسخ

داد. درحالی که هنگام بررسی نوار احساس کرده بودیم این سؤال بسیار جدی است و امکان دارد ایشان نتواند پاسخ قانع کننده بدهد. بعد از مدتی که برادرم به تهران آمد، به ایشان گفتم: «پاسخ بی نظیری بود.»

اما او بی تفاوت و بدون هیچ غروری از کنار این مسئله گذشت. انگار نه انگار که من شگفتی خود را به ایشان گفته‌ام! خیلی عادی گفتم: «بله سؤالی مطرح شد و من پاسخ لازم را دادم.» درحالی که معمولاً افراد در چنین شرایطی احساس غرور و افتخار می‌کنند و می‌کوشند قضیه را طوری مطرح کنند که هیچ‌کس توان چنین کاری را ندارد. برادرم در تمام مراحل زندگی اهل مبارزه با هوای نفس بود. او در گفتار و عمل تفاخر و فخرفروشی نداشت و خود را عادی و طبیعی جلوه می‌داد.^۱

نیکو دیالمه، خواهر شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۲۸.



کوشش دیالمه این بود که سخن و کلامش منطبق با کلام خدا و معصومین باشد. از دیدگاه علمای اسلام استفاده می‌کرد. مطالب علما را می‌خواند و تحلیلشان را بررسی و تنها بخشی از آن تحلیل‌های دینی را استفاده می‌کرد. از کتابی که دیگران در حال مطالعه‌ی آن بودند و بخشی در تفسیرآمده یا از داستانی نقل شده بود، مطلبی را استفاده می‌کرد که مورد تأیید اسلام و دین بود. می‌گفت: «دین باید خالص به مردم برسد. پیرایه‌های دینی باعث می‌شود مردم با حقیقت دین آشنا نشوند. این خیلی مهم است.»

کلاً تمام بحث و مناظره‌اش دینی بود^۱.

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

گاهی که در جمعی نشسته بود، گرم صحبت می‌شد. اگر کسی وارد مجلس می‌شد برمی‌خواست و احوال‌پرسی می‌کرد. هرکسی اولین بار دیلمه را می‌دید گمان می‌کرد ایشان بیست سال است با فرد تازه‌وارد رفیق است. در عبادت یک نوع خضوع و خشوع خاص داشت. اهل زیارت و نیایش بود. گاهی محو نمازش می‌شدم. طوری ذکر و تهجد می‌گفت که کسی متوجه نشود. شب‌زنده‌داری نقش بسزایی در سازندگی روحی انسان دارد و به نظر من مهمترین دلیل روشن بینی، تیزهوشی و بینش سیاسی قوی او تهجد، نماز شب، ذکر، زیارت و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام بود^۱.

مرتضی عطایی، دوست شهید

روزی در دانشکده ادبیات بحث حجاب مطرح شد. برخی دانشجویان مثل دانشجویانی که وابسته به گروه‌های سیاسی بودند حجاب را رعایت نمی‌کردند. دیالمه با آن‌ها استدلالی صحبت کرد.

برای آن‌ها استدلال خوب و قوی آورد که در نتیجه بعضی از آن‌ها چادری شدند. او مسئله لزوم حجاب را با استدلال به آیات قرآن از نظر عقل و منطق بیان می‌کرد.

در جایی دیگر هم بحث موسیقی پیش آمد. دیالمه با دانشجویی که از نظر موسیقی شناخت خیلی خوبی داشت و متخصص این علم بود،

مناظره کرد.

او با استدلال به دانشجو قبولاند که موسیقی غنایی چه ضررهایی دارد و چرا این نوع موسیقی از نظر اسلام رد شده است.

این نشان می‌داد که دیالمه اطلاعات خوبی از معارف اسلامی در این حوزه دارد؛ یعنی افراد با استدلال جذب منطق ایشان می‌شدند. او تنها با استناد به آیات قرآن و روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام اکتفا نمی‌کرد^۱.

مرتضی عطایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران. بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۲۰.

کاندیداتوری دیالمه برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، در اصل پیشنهاد یاران ایشان بود. به او گفتند که در این موقعیت زمانی شرایط اقتضا می‌کند که شما وارد مجلس شوید. به خاطر این که خیلی از چهره‌های ملی‌گرا و کسانی که در حقیقت انحرافی بودند، علاقه داشتند تا مجلس را در دست بگیرند. از این طرف هم نیاز بود تا چهره‌های انقلابی، متدین، اصیل، متعهد و معتقد وارد مجلس شوند. در حقیقت آقای دیالمه خیلی راغب به این کار نبود؛ ولی بعد از این که علما ایشان را تأیید کردند، برای عمل به تکلیف شرعی، خود را نامزد کرد^۱.

مرتضی عطایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۲۱.

وقتی تبلیغات اولین دوره‌ی انتخابات مجلس برگزار شد. برای تبلیغات برخی نامزدها هزینه‌های فراوانی صرف شد؛ اما برای تبلیغات دیالمه جوانان اقشار فقیر جامعه و چهره‌های ضعیف مردمی بودند که اخلاص و اعتقاد دیالمه را شناخته و با دل و جان کار می‌کردند.

مثل دوران دفاع مقدس که پیرزنی تخم‌مرغ‌هایش را تقدیم جبهه کرد، بچه‌هایی که در جریان انتخابات کمک می‌کردند از اقشار ضعیف جامعه بودند و پولی هم در انتخابات خرج نشد.

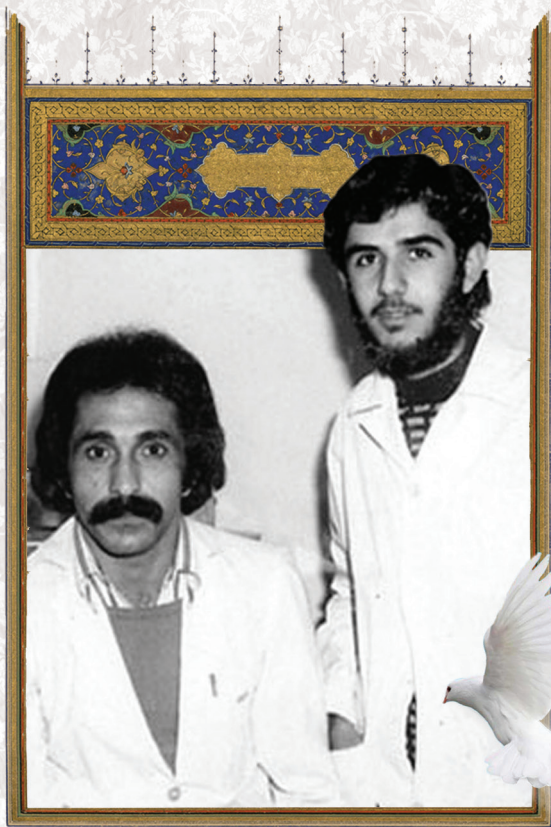
مردم می‌دانستند که اگر دیالمه به مجلس

برود یکی از احیاگران تشیع و مدافعان آرمان‌های انقلاب اسلامی خواهد بود. از کسانی که به دنبال احیای قوانین الهی است.

همه‌ی دوستانش هم صادقانه عمل می‌کردند؛ مانند «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بودند یعنی دیالمه این‌طور افرادی ساخت. چون خود ایشان جزء «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود و کسی هم که با او کار می‌کرد مصداق بارز همین آیه بود^۱.

مرتضی عطایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۲۳.



پنج تن از علمای طراز اول مشهد، استان خراسان و کشور دیالمه را تأیید کردند. آن‌ها آیت‌الله میرزا جواد تهرانی، آیت‌الله فلسفی، آیت‌الله مروارید، آیت‌الله زنجانی، آیت‌الله شیرازی بودند. افزون بر این پنج تن، تعداد زیادی از علما و روحانیون و ائمه جمعه و جماعت هم ایشان را تأیید کردند. سپس مردم متدین که دیالمه را دوست داشتند پای صندوق‌های رأی رفتند و رأی دادند. او اولین رأی را در مشهد آورد و وارد مجلس شد. سپس به عنوان جوان‌ترین عضو هیأت‌رئیس مجلس انتخاب گردید!

مرتضی عطایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۲۱.

وقتی مشهد نبودیم، در جریان کاندیداتوری ایشان قرار گرفتم. قبل از روز انتخابات به مشهد رفتم و در یکی، دو جلسات تبلیغاتی برادرم شرکت کردم. ولی مسایل کاندیداتوری به قدری برای عبدالحمید عادی بود که فکر می‌کردیم مهم نیست، اگر هم رأی نیاورد هیچ اتفاق مهمی نیست. رفتار ایشان کاملاً طبیعی بود. ولی اطرافیان برادرم در تکاپو بودند که ایشان رأی بیاورد. به یاد دارم وقتی رادیو در اخبار ساعت هفت صبح اعلام کرد که ایشان رأی آورده، بلافاصله زنگ زدم و به او تبریک گفتم. ناگهان بالحن خاصی گفت: «مسئولیت پذیرفتن نیاز به

تبریک ندارد.»

این برخورد آنقدر جدی بود که خیلی جا
خوردم! یادم هست بعد از آن که به مدرسه رفتم
و همکلاسی‌ها می‌آمدند و تبریک می‌گفتند،
همان جمله را برای آن‌ها تکرار می‌کردم:
«پذیرش مسؤولیت تبریک نمی‌خواهد.»
همان جمله رفتارهای ما را تا به امروز تغییر داد!

نیکو دیالمه، خواهر شهید

شجاعت در مناظره

زمانی که بنی صدر رئیس جمهور شد، دیالمه در مجلس بود و عَلم مبارزه با بنی صدر را به دست گرفت. او همه جا اعلام کرد که من حاضرم با بنی صدر مناظره کنم. چون بنی صدر همیشه این شعار را می داد و به آن عمل نمی کرد. می گفت که من اهل مناظره و بحث آزاد هستم و هرکسی که می خواهد مناظره کند، بفرماید. دیالمه چند بار به او گفت که بیا مناظره کنیم؛ ولی بنی صدر زیر بار نمی رفت. مثلاً روزی بنی صدر به ورزشگاه تختی مشهد آمده بود که سخنرانی کند. جمعیت زیادی هم حضور داشتند.

دیالمه چند سؤال از او پرسید، بنی صدر هم گفته بود من به سؤالات شما پاسخ نمی دهم.

یکی از سؤال‌ها این بود: «آقای رئیس‌جمهور شما که در مجلس خبرگان قانون اساسی بودید چرا به ولایت فقیه رأی مثبت ندادی؟ چرا به اصل صد قانون اساسی رأی ندادی؟»

ولی بنی‌صدر از پاسخگویی خودداری کرد و گفت که عده‌ای این‌جا جمع شدند و می‌خواهند اغتشاش کنند. در دانشکده ادبیات هم نشست پرسش و پاسخی برگزار شده بود که دیالمه دوباره همین سؤال‌ها را مطرح کرد و از بنی‌صدر خواست به این پرسش‌ها پاسخ دهد. وقتی بنی‌صدر نتوانست پاسخی بدهد گفت: «اکنون وقت رفتن من به فرودگاه است، در جلسه بعد به پرسش‌های شما پاسخ می‌دهم.» در حقیقت یکی از خصوصیات دیالمه شجاعت و جسارت ایشان در بحث مناظره با مخالفان و منحرفان بود.^۱

مرتضی عطایی، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، ص ۲۱.

زمانی که مقام معظم رهبری ظَلَّهٗ مُدَّ در خراسان زندگی می‌کردند، بسیاری از افراد مبارز به شکلی با ایشان ارتباط داشتند.

ولی از وقتی فعالیت‌های رسمی شروع شد، دیلمه هرچند که یکی از پایه‌گذاران حزب جمهوری اسلامی در مشهد بود، ولی عضو رسمی حزب نشد.

دیلمه در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خراسان و نیز کمیته انقلاب اسلامی مشهد هم نقش داشت.

همه دوستان وی در کمیته‌ی مشهد حضور داشتند. تا وقتی که مقام معظم رهبری ظَلَّهٗ مُدَّ در

اوایل پیروزی انقلاب به تهران تشریف آوردند، با ایشان ارتباط داشتیم. زمانی هم که «آقا» مورد سوء قصد منافقین قرار گرفتند و زخمی شدند، دیالمه به عیادت ایشان رفت. هم حضرت آقای خامنه‌ای رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ به دیالمه لطف داشتند و هم ایشان خیلی به «آقا»، علاقه مند بودند!

مهدی صالحی نژاد، دوست شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۳۵.

پدرم خیلی آرزو داشت ایشان ازدواج کنند. از سال اول ورود عبدالحمید به دانشگاه، به خانواده سفارش می‌کرد که پی‌گیر این مسئله باشند. ولی، تمام شدن درس عبدالحمید مصادف بود با نمایندگی مجلس و یک سال بعد هم که به شهادت رسید. خودش هم می‌گفت: «من در شرایط مناسبی برای ازدواج نیستم. امکان دارد مشکلاتی برایم پیش آید و گریبان‌گیر خانواده بشود.»

مطمئن هستم که برادرم نقطه‌ی شهادت را می‌دید. چون شرایط زندگی عادی و طبیعی

نداشت و بعد از انقلاب چند بار مورد تهدید جدی و سوء قصد قرار گرفت. عواملی که ایشان را تهدید می‌کردند مستقیم با خودش تماس می‌گفتند. برای برادرم روشن بود که منافقین چند بار در خودروی ایشان خرابکاری کرده بودند. آن روزها انگار خانواده یک جور انتظار شهادت ایشان را داشت. با توجه به فضایی که عبدالحمید وارد آن شده بود احساس می‌کردیم دشمنان نخواهند گذاشت او زنده بماند. بعضی شب‌ها که در تهران سخنرانی داشت و علیه بنی‌صدر افشاگری می‌کرد، بستگان به مادرم زنگ می‌زدند و می‌گفتند: «بیایید فلان مسجد ببینید چه خبر شده است؟ مسجد از جمعیت موج می‌زند.»

ضربه‌ای که شهادت برادرم به خانواده‌ی ما وارد کرد، هیچ‌وقت تمام شدنی نیست.^۱

نیکودیاومه، خواهر شهید

۱- ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، بهمن‌ماه ۱۳۹۳ شماره ۱۱۲، صفحه ۲۷.

در پی جست‌وجو و شناسایی اجساد قربانیان جنایت انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در خیابان امیرکبیر تهران و انتقال پیکر شهید عبدالحمید دیالمه به قم جهت انجام تشریفات غسل، کفن و خاکسپاری؛ نامه آغشته به خون یکی از شاگردان ایشان که خواب دیده بود و خواب خود را برای ایشان نوشته بود در جیب کت شهید پیدا شد.

بسم رب الشهداء و الصالحین

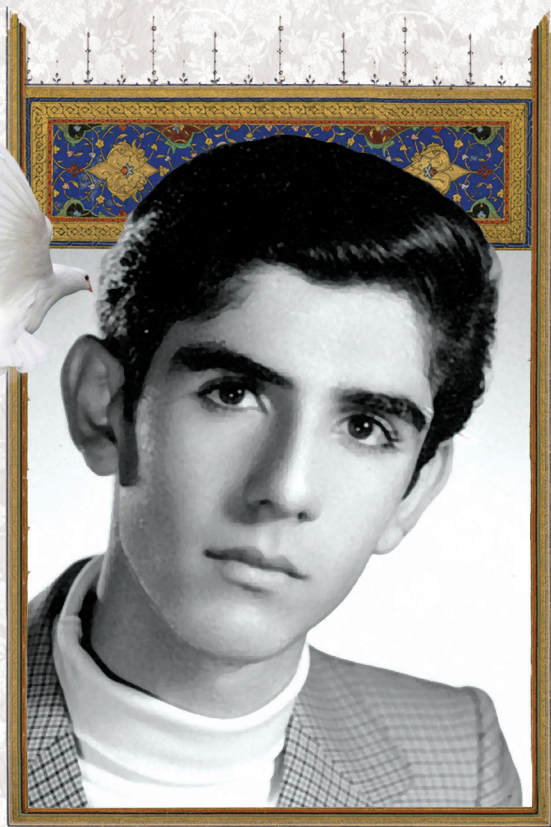
استاد عزیزم آقای دیالمه، سلام عرض می‌کنم. ضمن تشکر از این که شما به قم تشریف آوردید.

از شما می‌خواهم در هر جا که هستید مثل همیشه علی واررسالت خود را انجام دهید. سخن بگویید و فساد را سرنگون کنید. همان‌گونه که شاهد ورافتادن دکترسهامی توسط شما در دانشگاه مشهد بودیم. با چند تن از خواهران مجمع احیای تفکرات شیعی در این جا (قم) درس طلبگی می‌خوانم. به امید روزی که بتوانم هدف شما را به انجام برسانم و زحمات شما را جبران کنم. چون اولین درس انسان شدن را در جلسه‌های هفتگی مجمع از شما آموختم. هرگز زحمات‌های شما را از یاد نمی‌برم و در نماز شب‌ها از شما یاد می‌کنم.

ضمناً خوابی در مورد شما دیده‌ام که تعریف می‌کنم: می‌دیدم که شما نماز می‌خوانید و عده زیادی خانم با شما نماز می‌خوانند. یک دفعه گفتید یا مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و مهدی گویان به سجده رفتید. آن‌ها هم به دنبال شما به سجده رفتند. بعد می‌دیدم که سخنرانی می‌کنید و عده‌ی

زیادی زن و مرد پای صحبت شما هستند.
 و بالای سر شما سجاده‌های قرمز در آسمان
 بسته شده بود. تعبیر این خواب با خودتان، به
 امید ورافتادن عاملی که می‌خواهد ولایت فقیه
 را براندازد. بنی‌صدر که منجر به بیماری امام
 می‌شود. مسامحه نکنید و تلاش خود را ادامه
 دهید تا مهدی موعود عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
 فُرُجَهُ الشَّرِيفَ قهر نکند!

امضاء زهرا افشار



سخنان مقام معظم رهبری علیه السلام در مورد شهدای هفتم تیر

حادثه دفتر مرکزی حزب در داخل تأثیرش خیلی زیاد بود. علت هم این بود که مردم به حزب و به این مسؤولانی که شهید شدند، علاقه مند بودند.

به خصوص بعد از افشاگری مجلس در مورد بنی صدر و اقدام قاطع امام نسبت به بنی صدر از این جریان رو برگردانده بودند و تقریباً به طور یکسره بطلان جریان لیبرال‌ها را فهمیده بودند. وقتی که این حادثه پیش آمد، میزان وحشیگری جریان مخالف را هم فهمیدند. البته جریان دست‌اندرکار حادثه ۷ تیر، جریان آمیخته‌ای از

لیبرال‌ها و منافقین بود. یکسره از لیبرال‌ها نبود. لیکن نشان می‌داد که چقدر آن‌ها مردم ناجوانمردی هستند که حاضرند به خاطر مسایل سیاسی، شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی و بقیه شهدای ۷۲ تن را در یک حادثه نابود و شهید کنند.

این چیزی است که به طور طبیعی هر کس را تکان می‌دهد؛ و متوجه بطلان آن جریانی می‌کند که دست‌اندرکار این مسئله بود؛ بنابراین حادثه در داخل ایران جریان انقلاب را یکسره و یکپارچه کرد. اگر مردم تا آن زمان بطلان جریان مخالف را فهمیده بودند در حادثه ۷ تیر حقانیت مطلق جریان مخالف لیبرال‌ها و منافقین را که خط امام باشد، احساس می‌کردند. انعکاس همین در خارج خیلی زیاد بود. سراغ داشت که از حادثه ۷ تیر چیزی علیه نظام جمهوری اسلامی احساس کرده باشند.

لابد آن روزهای اول که من روزنامه را نمی‌دیدم

و از خبرها کامل مطلع نبودم، حتماً افرادی بودند که آن حادثه را به‌عنوان زوال و نابودی جمهوری اسلامی تفسیر کرده باشند. لیکن از این‌که بگذریم، در دنیا انعکاس آن حادثه، انعکاس مفیدی بود^۱.





فرازی از سخنرانی

شهادت

شما قبل از این که تحلیل دقیقی از عاشورا و شب عاشورا و قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام داشته باشید لازم است که انسان و پیچیدگی‌های او را بشناسید تا تجلی روح حسین به عنوان «اسوه حسنه» و الگوی اساسی این انسان برای شما آن قدر هم عجیب نباشد. اگر

عجیب نبود معتقد خواهید شد که می‌توان
این کلام را تحقق بخشید که «کل یوم عاشورا
و کل ارض کربلا».